



The Application of *Ijtihad* in *Rijāl* Science through the *Ijtihadi* and *Taqlidi* Approaches

Mahdi Zerehsaz  (Corresponding Author)

Ph.D. Student, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Email: zerehsaz.m74@gmail.com

Hasan Naghizadeh 

Professor, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

Abstract

The science of *Rijāl*, as a branch of Islamic sciences, is concerned with identifying hadith narrators' identity and status. It has a special position in validating *āḥād* narrations and can be considered a fundamental prerequisite for attaining the faculty of *Ijtihad* (independent reasoning). This paper aims to examine the possibility of applying *Ijtihad* in the science of *Rijāl* and compare the scope of *Ijtihad* application through two approaches: *Ijtihadi* and *Taqlidi* (imitative). The method of this paper is descriptive-analytical. The findings show that *Ijtihad* is indispensable in both approaches. However, in the *Taqlidi* approach, it is limited to the efforts made for discovering the opinion of earlier *Rijāl* scholars regarding the narrators, whereas in the *Ijtihadi* approach, *Ijtihad* has a broader scope and the process of "*jarḥ* and *Ta'dil*" (criticism) of narrators is done without following the earlier *Rijāl* scholars' views and by using all available indications and evidence. In any case, the presence of the *Ijtihad* element in the science of *Rijāl* is an undeniable necessity.

Keywords: *Rijāl* science, *Ijtihad*, *Ijtihadi* approach, *Taqlidi* approach



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



کاربست اجتهاد در علم رجال با دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی

(نویسنده مسئول) مهدی زره‌ساز 

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: zerehsaz.m74@gmail.com

حسن نقی‌زاده 

استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

علم رجال به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم اسلامی عهده‌دار شناسایی هویت و احوال راویان احادیث است. این علم در اعتبارسنجی اخبار آحاد جایگاهی ویژه دارد و می‌توان آن را از مقدمات اساسی دستیابی به ملکه اجتهاد دانست. هدف این نوشتار، امکان‌سنجی اعمال اجتهاد در علم رجال است و در آن، گستره کاربست اجتهاد با دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی مقایسه می‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی سامان یافته و در نهایت به این نتیجه دست یافته است که در هر دو رویکرد، اجتهاد امری اجتناب‌ناپذیر است؛ با این تفاوت که در رویکرد تقلیدی، اجتهاد به تلاش‌هایی محدود می‌شود که در راستای کشف نظر رجالیان پیشین درباره راویان صورت می‌گیرد، اما در رویکرد اجتهادی، قلمرو اجتهاد گسترده‌تر است و فرایند جرح و تعدیل راویان بدون تقلید از آرای رجالیان پیشین و با بهره‌گیری از تمامی قرائن و شواهد بررسی می‌شود. در هر صورت، حضور عنصر اجتهاد در علم رجال ضرورتی انکارناپذیر است.

واژگان کلیدی: علم رجال، اجتهاد، رویکرد اجتهادی، رویکرد تقلیدی.

مقدمه

اجتهاد در کتب لغت بدین صورت معنا شده است: «بذل الوسع في طلب الأمر، وهو افتعال من الجهد الطاقة»^۱ به کارگیری تمام تلاش برای رسیدن به امر مطلوب اجتهاد نامیده می‌شود. در اصطلاح اصول فقه نیز تقریباً همین معنا مدنظر است، جز اینکه مطلوب در آن به طور مشخص ذکر شده است. از آنجاکه علم اصول به عنوان منطقی علم فقه شناخته می‌شود، در این علم غالباً تمام توجه به سمت علم فقه است و لذا مطلوب و مقصود در تعریف اجتهاد در علم اصول، رسیدن به حکم شرعی است: «انّ الاجتهاد بمعنی استفراغ الوسع فی تحصیل الحجّة علی الحکم الشرعی ممکن الحصول للعالم»^۲ اجتهاد به معنای به کارگیری تمام توان و تلاش به منظور دستیابی به حکم شرعی است که برای عالم دست‌یافتنی باشد. چنان‌که از تعریف لغوی واژه اجتهاد و نیز تعریف اجتهاد در علم اصول پیداست، اجتهاد نیاز به متعلّق دارد که در این نوشتار متعلّق آن، علم رجال است. از این رو شناخت مفهوم اجتهاد در علم رجال منوط به شناخت تعریف این علم است. بنابراین، ابتدا از تعریف علم رجال و تعیین هدف آن علم ناگزیریم: «علم يبحث فيه عن أحوال الراوي، من حيث اتّصافه بشرائط قبول الخبر وعدمه»^۳ در پرتو این تعریف روشن است که موضوع علم رجال دو امر است: ۱. شناخت هویت راوی؛ ۲. احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی یا جرح و تعدیل راویان.

باتوجه به این دو شاخصه در تعریف و هدف علم رجال، باید گفت اجتهاد در علم رجال نیز بایستی ناظر به این دو بخش باشد: ۱. شناخت نام و نسب و کنیه راوی حدیث؛ ۲. جرح و تعدیل راوی. نظر به اینکه در کتب رجالی تعریف دقیقی از اجتهاد در علم رجال یافت نمی‌شود، می‌توان اجتهاد در علم رجال را چنین تعریف کرد: کسب ظن متأخّم به علم و اطمینان عقلایی پس از به کارگیری تمام تلاش برای بهره‌گیری از تمامی داده‌ها و همه اطلاعات، شواهد و قرائن مرتبط با راوی برای شناخت هویت و اسم و نسب و نیز احراز وثاقت یا عدم وثاقت راوی، اجتهاد در علم رجال به شمار می‌رود.

طرح مسئله: هدف از علم رجال، شناسایی هویت و جرح و تعدیل راویان احادیث است. باتوجه به اینکه این علم با شناخت اسم و نسب و احوال افرادی سروکار دارد که چندین قرن پیش می‌زیسته‌اند، وجود این فاصله زمانی سبب ایجاد چالش‌هایی در مسیر دریافت اطلاعاتی، از قبیل اسامی راویان و صادق یا کاذب بودن آن‌ها می‌شود. البته از همان دوران اصحاب ائمه (ع)، کتاب‌هایی در زمینه اسامی اصحاب اهل

۱. ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۵/۳.

۲. عراقی، الاجتهاد و التقليد، ۲۴.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ۴۱/۱.

بیت (ع) نگاشته شده‌اند که در ابتدا غالباً فقط به ذکر نام و طبقه راویان بسنده کرده‌اند. کتبی همچون «من شهد مع أمير المؤمنين عليه السلام الجمل و صفين و النهروان» از عبدالله بن ابی رافع و «طبقات الرجال» از احمد بن علی بن محمد برقی از این قسم بوده است.^۴ بعدها این کتب به داوری‌های رجالی و جرح و تعدیل راویان نیز پرداختند. خوشبختانه تعدادی از این آثار رجالی، همچون فهرست نجاشی و رجال طوسی که در دو سده چهارم و پنجم نگاشته شده، امروزه در دسترس است و با رجوع به این کتب می‌توان اطلاعاتی در زمینه شناخت احوال راویان احادیث به دست آورد.

باتوجه به وجود منابعی در زمینه شناخت احوال راویان احادیث، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا بهره‌برداری از داده‌های موجود در کتب رجالی متقدم و کشف نظرهای دانشیان رجال، نیاز به به‌کارگیری تلاش‌هایی تحت عنوان اجتهاد دارد؟

از سوی دیگر، این مسئله مطرح می‌شود که آیا تنها راه پیش‌روی ما برای شناخت احوال راویان، تقلید از آن دسته رجالیان متقدمی است که کتب رجالی ایشان امروزه در دسترس است؟ یا اینکه بررسی منابع رجالی متقدم، تنها به‌عنوان یکی از منابع برای تحقق هدف علم رجال به شمار می‌رود و بایستی راه‌های دیگری نیز به‌صورت اجتهادی برای جرح و تعدیل راویان پیموده شود؟

پرسش اصلی این است که در صورت امکان اجتهاد در عرصه جرح و تعدیل، رویکرد تقلید از عالمان رجالی پیشین با رویکرد اجتهادی در عرصه ارزیابی رجال احادیث چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ و دامنه اعمال اجتهاد در این دو رویکرد چه میزان است؟

در این نوشتار سعی می‌شود با تبیین دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی در علم رجال و بیان تفاوت‌های این دو رویکرد در راه وصول به هدف از علم رجال، پاسخ‌های مناسبی به پرسش‌های مذکور ارائه شود.

پیشینه: مبحث تقلید یا اجتهاد در علم رجال از جمله مباحثی است که پژوهشگران چنان‌که باید به آن نپرداخته‌اند. با جست‌وجوهای به‌عمل آمده، کتاب یا پایان‌نامه یا مقاله مستقلی در این موضوع یافت نشد. اما آقای محمد سند یک جلد از کتاب رجالی خویش را به موضوع اجتهاد و تقلید در علم رجال و اثر آن در میراث روایات اعتقادی اختصاص می‌دهد. ایشان در پی القای این مطلب بر می‌آید که به‌دلیل اجتهاد رجالیان متقدم در جرح و تعدیل راویان، مجتهد امروزی نیز بایستی در مسئله جرح و تعدیل، اجتهاد به خرج دهد. وی با پیگیری انواع روش‌ها در کتاب خویش متذکر می‌شود که اجتهاد در علم رجال و به‌خصوص در ساحت جرح و تعدیل، نه تنها امری ممکن؛ بلکه لازم است.^۵

۴. علامه حلی، خلاصة الاقوال، ۱۳.

۵. سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۲۵/۲.

حیدر حب‌الله از دیگر پژوهشگرانی است که در کتاب منطق السند، ضمن بیان دیدگاه‌های مطرح‌شده دربارهٔ مبنای اعتبار قول رجالی و نقد هریک از این مبانی، نظریهٔ مختار خویش را خروج از حد تقلید از رجالیان متقدم و حصول علم به جرح و تعدیل راویان از طریق اجتهاد در مواد علمی موجود در این زمینه بیان می‌کند.^۶

در این پژوهش، مقایسه‌ای میان کاربرست اجتهاد در علم رجال با دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی انجام می‌شود. مدعا این است که در هر دو رویکرد بایستی اجتهادهایی صورت گیرد اما محدوده و هدف اجتهاد از منظر دو رویکرد متفاوت است. می‌توان گفت نحوهٔ پاسخ به مسئلهٔ محل بحث در این نوشتار، به صورت بررسی تطبیقی و مقایسهٔ محدودهٔ اعمال اجتهاد از منظر دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی، از نقاط تمایز این نوشتار با نگارش‌هایی است که تاکنون به اجتهاد در علم رجال پرداخته‌اند.

۱. تبیین رویکرد تقلیدی و رویکرد اجتهادی در علم رجال

باتوجه به سیره و روش عالمان امامیه برای رسیدن به هدف از علم رجال و شناخت احوال راویان احادیث، می‌توان از دو رویکرد در این علم سخن یاد کرد. اکتفا به داده‌های موجود در منابع رجالی منجر به رویکرد تقلیدی در علم رجال خواهد شد. در این رویکرد به دلیل اینکه قول رجالی به تهای و به طور استقلالی استناد می‌شود، ابتدا باید مسئلهٔ حجیت قول رجالی بررسی شود. از این رو، در آثار رجالی و اصولی متأخر و معاصر، مسئلهٔ «ارزیابی اقوال رجالی» به موضوعی محوری بدل شده و در این راستا، نظریه‌های گوناگونی در باب «حجیت آرای رجالیان» مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است.^۷ در این رویکرد نکتهٔ مهم این است که قصد داریم قول عالم رجالی متقدم را اخذ کنیم و بدان ترتیب اثر دهیم و بر درستی این کار خویش نیز حجت داشته باشیم. بر این اساس، طبق مبانی مختلفی که در باب حجیت قول رجالی وجود دارد؛ یعنی شهادت، رجوع به اهل خبره، حجیت خبر ثقه و دیگر موارد، به اقوال رجالیان به حجیت دست می‌یابیم.^۸ می‌توان گفت هدف در رویکرد تقلیدی، کشف آرای رجالیان متقدم دربارهٔ راویان احادیث است. حصول این کشف آرا به دلیل فاصلهٔ تاریخی و زمانی همیشه آسان نخواهد بود. بروز مشکلات و مسائلی برای وصول به دیدگاه‌های رجالیان پیشین، گاهی فرد را ملزم به اعمال قوهٔ اجتهاد می‌کند. اجتهاد در این رویکرد، به معنای به کارگیری تمامی تلاش برای تتبع و استنباط از ادله برای وصول به نظرات رجالیان متقدم و کشف آرای ایشان است. اصل و اساس در این رویکرد، تقلید از رجالیان پیشین

۶. حب‌الله، منطق نقد السند، ۲۶۸/۱.

۷. نک: داوری، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ۲۳؛ حب‌الله، منطق نقد السند، ۱۶۱ تا ۴۸.

۸. فضلی، اصول علم الرجال، ۹۰.

است اما راه رسیدن به می تواند با اجتهاد همراه شود. بنابراین، اجتهاد در علم رجال با رویکرد تقلیدی به توثیق و تضعیفی که برخلاف جرح و تعدیل چنین تقلیدی، گاهی اوقات رجالیان پیشین باشد، منجر نمی شود.

اما رویکرد اجتهادی دقیقاً در نقطه مقابل تقلید از عالمان رجالی متقدم قرار می گیرد. هدف اجتهاد در علم رجال از این منظر، وصول به معرفت و شناختی از احوال راوی است. هرچند که در رویکرد قبلی نیز هدف نهایی همین است، ولی حصول چنین شناختی در رویکرد قبلی متوقف بر کشف آرای رجالیان پیشین است. اما در رویکرد اجتهادی می توان با پیگیری تمامی شواهد و قراین و عدم التزام به جرح و تعدیل عالمان رجالی متقدم، به شناخت لازمی از راوی که علم رجال به دنبال آن است دست یافت. اجتهاد در این رویکرد البته به معنای نادیده گرفتن اظهارنظرهای رجالیان متقدم و دیگر عالمان رجالی نیست، بلکه اظهارنظرهای دانشیان رجال متقدم و جرح و تعدیل موجود در کتب رجالی به منزله قرینه ای از قراین برای شناخت احوال راوی در نظر گرفته می شود، نه اینکه آرای ایشان به عنوان فصل الخطابی غیرقابل رد اخذ شود. براین اساس، کار فحص رجالی در این رویکرد آسان نیست و به صرف توثیق یکی از عالمان رجالی متقدم، راوی توثیق نخواهد شد. همچنین صرف تضعیف یکی از رجالیان پیشین، راوی ضعیف شناخته نمی شود، بلکه حکم و فتوای رجالی بعد از است فراغ و سع از تمامی ادله و شواهد و قراین مشخص خواهد شد. بنابراین در این رویکرد برخلاف رویکرد تقلیدی، این امکان وجود دارد که مجتهد در علم رجال با بررسی ادله به نتیجه ای متضاد با نظر رجالیان پیشین برسد. این نکته درخور تذکر است که امکان اجرایی رویکرد اجتهادی در صورتی است که داده ها و قراین لازم همچون روایات مدح و ذم، اسامی مشایخ و شاگردان راوی، اطلاعاتی در زمینه زمان و مکان زندگی و زیست علمی راوی و... در دسترس باشد. به عبارت دیگر، رویکرد اجتهادی در علم رجال در صورتی به عنوان عدل رویکرد تقلیدی به شمار می رود که داده های اطمینان آور، برای اعمال اجتهاد فراهم باشد. اما گاهی اوقات اجرای رویکرد اجتهادی امکان ندارد، زیرا راه رسیدن به اطمینان مورد نیاز با تحقیق و جست و جو فراهم نیست.

به نظر می رسد مبنای وثوق و اطمینان در بحث از مبانی حجیت قول رجالی، مبنایی نزدیک به رویکرد اجتهادی است؛ چراکه در این مبنا صرفاً براساس قول رجالی ترتیب اثر داده نمی شود. به تعبیر دیگر، تقلید از رجالیان پیشین در این مبنا جایگاهی ندارد و اصل، وصول به وثوق است که می تواند از خلال اقوال رجالیان یا دیگر شواهد و قراین حاصل شود. اصل اساسی در این رویکرد، وصول به اطمینان عقلایی است که بعد از تجمیع تمامی قراین و شواهد حاصل می شود و اقوال رجالیان پیشین، تنها به عنوان یکی از قراین به شمار می روند. بنابراین می توان آن دسته از عالمانی که وثوق و اطمینان را در حجیت قول رجالی مبنای

خویش قرار داده‌اند، به‌عنوان طرف‌داران رویکرد اجتهادی در علم رجال معرفی کرد. افرادی همچون مامقانی، وحید بهبهانی و...^۹ می‌توانند در این دسته قرار گیرند. بهبهانی در فایده سوم از کتاب خویش امور متعددی را به‌عنوان امارات وثاقت بر می‌شمارد.^{۱۰} این مطلب بدین معناست که از نظر او نباید فقط به توثیق دانشیان رجال متقدم بسنده کرد، بلکه می‌توان با جست‌وجو و اجتهاد، امارات توثیق متعددی را استنباط و بر رویان تطبیق کرد.

براساس مطالب یادشده، اموری همچون نسخه‌شناسی کتب رجالی همچون رجال نجاشی و رجال ابن‌غضائری و... صحت انتساب کتب موجود به مؤلفان آن‌ها، تمییز مشترکات، شناخت مصطلحات رجالیان، تحلیل و بررسی دلالت توثیقات عامه و تطبیق این توثیقات بر راویان و... عملیاتی اجتهادی به شمار می‌روند. مهم‌تر از موارد یادشده، بحث تعارض جرح و تعدیل‌هایی است که در کتب رجالی مشاهده می‌شود. امور یادشده در هر دو رویکرد اجتهادی و تقلیدی حاکی از آن است که «اجتهاد» امری لازم است اما محدوده اعمال اجتهاد طبق هر رویکردی متفاوت است. در این نوشتار محدوده اعمال اجتهاد در علم رجال در موارد یادشده از منظر دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی مقایسه می‌شود.

۲. مقایسه قلمرو اجتهاد در دو رویکرد اجتهادی و تقلیدی

۲.۱. نسخه‌شناسی

برای پیگیری مطالب هر کتاب تاریخی، نسخه‌شناسی این‌گونه کتاب‌ها و احراز صحت انتساب این کتب به مؤلفان آن‌ها امری ضروری است. در بحث از علم رجال نیز میراث رجالی که از قرن‌های گذشته به دست ما رسیده است بایستی طبق موازین علمی بررسی شوند و صحت‌سنجی انتساب کتاب به مؤلف به‌طور جدی پیگیری شود. این امور از هر دو منظر تقلیدی و اجتهادی ضروری است. شاید بتوان ادعا کرد که در رویکرد تقلیدی به دلیل این پیش‌فرض که مطالب موجود در کتاب رجالی به‌تنهایی حجیت دارند، جایگاه بحث از صحت نسخه‌های موجود از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. برای نمونه، در میان کتب رجالی قدیمی که امروزه در دسترس قرار دارند، نسخه رجال ابن‌غضائری و صحت این نسخه در مقایسه با دیگر کتب، بحث‌برانگیز شده است، به‌طوری که حتی راجع به مؤلف این کتاب نیز اختلاف شده است و برخی از عالمان، این کتاب را به حسین بن عبیدالله غضائری منسوب می‌کنند و بعضی دیگر به فرزندش، احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری نسبت می‌دهند.^{۱۱} مسئله مهم دیگر درباره همان کتاب، صحت‌سنجی

۹. مامقانی، تنقیح المقال، ۱/ ۱۵۶.

۱۰. بهبهانی، فوائد الرجالية، ۵۹ تا ۴۴.

۱۱. کلباسی، سماء المقال، ۱۴.

نسخه موجود است. در این بحث نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی از عالمان، مثل آقابزرگ تهرانی به موضوع و جعلی بودن نسخه موجود حکم می دهد و انتساب این نسخه را به ابن غضائری، نوعی اجحاف در حق وی تلقی می کند. نامبرده، نویسنده نسخه منسوب به ابن غضائری را مربوط به فردی معاند با شیعه و تشیع می داند که مطالب خود را به ابن غضائری به دروغ نسبت داده است.^{۱۲} خویی نیز درباره نسخه رجال ابن غضائری شبیه به همین نظر را ارائه کرده است. ایشان با مقایسه میان کتاب رجال ابن غضائری با کتاب رجال نجاشی و تفاوت نقل این دو کتاب در موارد نقل نجاشی از ابن غضائری، درصدد تقویت نظر خود بر می آید و این تفاوت نقل را از شواهد موضوع بودن رجال ابن غضائری به شمار می آورد.^{۱۳} در نقطه مقابل این گروه، برخی دیگر از صحت انتساب این کتاب به ابن غضائری سخن گفته اند. جعفر سبحانی نیز ضمن تحلیل و بررسی چهار نظریه درباره کتاب رجال ابن غضائری، بر نظریه ای مهر صحت می زند که نسخه موجود را به احمد بن حسین غضائری منسوب می داند.^{۱۴} وی ادعای معقول انگاری این کتاب را در غایت تفریط و کم لطفی نسبت به آن اعلام می کند.^{۱۵} سبحانی در این اظهار نظر به دلایلی استناد می جوید که از جمله آن ها مطابقت نسخه نجاشی با نسخه منتسب به ابن غضائری در بسیاری از موارد است.^{۱۶}

چنان که مشاهده می شود صحت سنجی نسبت کتاب رجال ابن غضائری به احمد بن حسین براساس اجتهاد رجالیان، نتیجه ای متفاوت به دنبال دارد. عدم صحت انتساب این کتاب در رویکرد تقلیدی به این نتیجه منتهی می شود که اقوال ابن غضائری به طور کلی از دایره بحث خارج شود، زیرا کشف نظر وی میسر نخواهد بود. اما عدم احراز انتساب این کتاب در رویکرد اجتهادی سبب حذف داده های این کتاب در فرایند اجتهاد نخواهد شد، بلکه مطالب آن همچنان می تواند به عنوان قرینه در نظر گرفته شود اما درجه اعتبار و ارزش این قرینه، از دیگر قراین پایین تر خواهد بود.

۲.۲. اجتهاد در عرصه اصطلاح شناسی

علم رجال مانند همه علوم دیگر اصطلاحات خاص خود را داراست و تخصص در هر علم، شناخت دقیق کاربرست اصطلاحات آن علم را می طلبد. علم رجال نیز از این قاعده مستثنا نیست و طبق هر دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی، شناخت مصطلحات این علم امری ضروری خواهد بود. می توان گفت در رویکرد تقلیدی به دلیل اینکه هدف کشف آرای متقدمان است، شناخت اصطلاحات ایشان و اینکه با چه

۱۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۸۹/۱۰.

۱۳. خویی، معجم رجال الحديث، ۹۶/۱.

۱۴. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۹۳.

۱۵. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۹۱.

۱۶. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۹۱.

تعبیرهایی توثیق و عدالت یا فسق و کذب راوی را اراده کرده‌اند، اهمیت بیشتری می‌یابد. در رویکرد اجتهادی گرچه شناخت مراد کلمات عالمان متقدم لازم است، اما هدف از اصطلاح‌شناسی و اجتهاد در این مسئله، دستیابی به قرآینی از قرینه‌های موجود برای شناخت احوال راوی است. در این رویکرد، دلالت عبارت‌های موجود در اصول رجالی داوری نهایی را تعیین نمی‌کنند. بنابراین، آن اهمیت موجود در رویکرد تقلیدی برای شناخت اینکه چه نوع عبارت‌هایی به طرز استقلالی دالّ بر توثیق یا جرح راوی است، در این رویکرد مطرح نیست. شاید بتوان چنین گفت که شناخت حوزه دلّی عبارات موجود در کتب رجالی متقدم می‌تواند برای ایفای نقش قرینه و شاهد در استنباط نهایی کافی باشد. به این معنا که، در این رویکرد می‌توان تقسیم‌بندی دوگانه‌ای را برای الفاظ و عبارات رجالیان متقدم صورت داد، به طوری که هریک از اصطلاحات، در دو دسته «مدح یا ذمّ» قرار گیرند. بدین ترتیب می‌توان با تجمع شواهد مدح، به معتبر بودن راوی حکم کرد یا با تجمع شواهد ذم، عدم اعتبار وی را نتیجه گرفت. از موارد اجتهاد در علم رجال این است که مجتهد رجالی میزان دلالت هریک از الفاظ به کاررفته در لسان رجالیان پیشین را بر توثیق یا جرح مشخص کند که چه لفظی به تنهایی دالّ بر وثاقت راوی است و چه الفاظی صرفاً حکایت از مدح راوی است و دلالتی بر وثاقت نمی‌کند. معناشناسی اصطلاحات رجالیان و شناخت معنای الفاظ به کاررفته در حق راویان امروزه بیشتر در علم درایه با عنوان «الالفاظ المستعملة فی الجرح و التعديل» بحث و بررسی می‌شود.^{۱۷} اما همان‌طور که اشاره شد این مسئله به طور مستقیم در بحث‌های رجالی دخیل و مؤثر است. از این رو برخی از دقت‌ها و تأمل‌های مرتبط با این موضوع با عنوان فوائد الرجالية عرضه شده است.^{۱۸} برای مثال، از جمله الفاظی که دلالت آن بر جرح و فسق راوی مورد بحث واقع شده است، اصطلاح «ضعیف» است. برخی همچون شهید ثانی این لفظ را از الفاظ جرح به شمار آورده است که در افاده قدح راوی چونان الفاظ فاسق، کذاب و... است که از اساس سبب سقوط اعتبار حدیث راوی می‌شود.^{۱۹} اما در برابر این نظر، بهبهانی این دیدگاه را نقد کرده و ضعیف نزد قدما را اعمّ از فاسق می‌انگارد. وی بر این باور است که اسباب ضعف نزد قدما بسیار بوده است و آنان لفظ ضعیف را در موارد بسیاری حتی به مجرد قلّت حفظ یا سوء ضبط یا روایت از ضعفا و مجاهیل و... بر راویان اطلاق می‌کرده‌اند. حال آنکه، قدر مسلم امور یادشده موجب فسق به شمار نمی‌آید. بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که کاربرست لفظ ضعیف درباره راوی همه‌جا دالّ بر جرح و فسق راوی نیست.^{۲۰} در این مورد

۱۷. غفاری صفت، تلخیص مقیاس الهدایة، ۱۱۵.

۱۸. نک: کجوری شیرازی، فوائد الرجالية، ۱۲۹ تا ۱۱۷؛ مامقانی، تنقیح المقال، ۴۷۵ تا ۴۸۱؛ بهبهانی، فوائد الرجالية، ۱۷ تا ۴۴ و...

۱۹. شهید ثانی، الرعاية، ۲۰۹.

۲۰. بهبهانی، فوائد الرجالية، ۳۷.

می‌توان به نمونه دیگری در قسم الفاظ مدح اشاره کرد. لفظ «عین و وجه» از جمله اصطلاحاتی است که گاهی با تعبیر «عین من اصحابنا»^{۲۱} یا «وجه من وجوه اصحابنا»^{۲۲} نیز در کتب رجالی مشاهده می‌شود اما در دلالت این الفاظ بر توثیق خاص یا بر تعدیل اختلاف شده است. بهبهانی دیدگاه‌هایی را بدون ذکر نام صاحبان آن بازگو می‌کند که قائل به افاده این الفاظ بر تعدیل بوده‌اند و سرانجام نظر خود را درباره این موضوع چنین ابراز می‌کند که الفاظ «عین و وجه» بر مدح معتدبه دلالت دارند.^{۲۳} ازسوی دیگر، خویی بر این باور است که لفظ «عین» و «وجه» به‌تنهایی حتی مرتبه حسن را هم ثابت نمی‌کند، چه رسد به اینکه توثیق را افاده کند. البته ایشان این نکته را نیز می‌افزاید که اگر این تعبیرها در قالب «عین من عیون اصحابنا» یا «وجه من وجوه اصحابنا» ذکر شوند قطعاً بر حسن حال راوی دلالت می‌کنند.^{۲۴}

در ادامه این بخش می‌توان به وجه دیگری از اجتهاد در زمینه اصطلاح‌شناسی اشاره کرد. گاهی اوقات در کاربرست الفاظ ثبت‌شده در اصول رجالی، نحوه خوانش و نیز دلالت آن‌ها بر مدح یا بر ذم، اختلاف رخ داده است. بنابراین در مواضعی که شناخت مراد رجالیان پیشین از تعبیرهایی که در جرح و تعدیل و معرفی راویان به کار رفته است وحدت نظر نباشد، اجتهاد و اعمال نظر حتی با رویکرد تقلیدی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. لذا برای استنباط صحیح از کلمات عالمان رجالی متقدم بایستی اجتهاد به خرج داد تا به ورطه درک اشتباه از عبارات‌های عالمان متقدم گرفتار نیاییم. لازم به ذکر است که دامنه اختلاف در برداشت و استنباط از کلمات رجالیان متقدم به‌طوری‌که ذکر شد، آن‌چنان گسترده نیست و فقط در برخی از اصطلاحات چنین اختلافی رخ نموده است. برای نمونه، عبارت «اسند عنه» از جمله مواردی است که حتی در ضبط و خوانش صحیح و مراد این لفظ و نیز دلالت آن بر مدح، اختلاف نظر جدی به چشم می‌خورد، به‌طوری‌که با ملاحظه خوانش معلوم و مجهول این عبارت، تعداد اقوال درباره معنا و مفاد آن به ۱۱ مورد رسیده است.^{۲۵}

۳.۲. توثیقات عامه و امارات توثیق

مقصود از امارات توثیق، دلایلی است که در اثبات وثاقت راوی نقش‌آفرین‌اند. در این زمینه عالم رجالی بایستی قرائنی را که دال بر وثاقت و عدالت راوی است مشخص کند. اینکه چه قرینه‌ای بر وثاقت راوی دلالت دارد یا به‌تنهایی کاشف از وثاقت راوی نیست، از جمله مسائلی است که زمینه اجتهاد در علم

۲۱. برقی، الرجال، ۳۰۵.

۲۲. نجاشی، الرجال، ۲۷.

۲۳. بهبهانی، فوائد الرجالية، ۳۲.

۲۴. خویی، معجم رجال الحديث، ۲۸۸/۸.

۲۵. حب‌الله، منطق نقد السند، ۷۶/۳.

رجال را فراهم می‌کند. چنین اجتهادی هم در رویکرد تقلیدی و هم در رویکرد اجتهادی اجتناب‌ناپذیر است. البته در برخی موارد به‌ویژه در امارات توثیق خاص (مواردی از قبیل روایت مدح و توثیق رسیده از معصوم مراد است، نه داوری‌های رجالیان پیشین)، ابهام و اختلافی در کار نیست و این امور نزد غالب عالمان رجالی پذیرفته است.^{۲۶} ولی در برخی انواع توثیقات عام همانند وکالت ازسوی معصوم، مشایخ الثقات الثلاثة و... میان عالمان رجالی اختلاف نظر رخ داده است.^{۲۷} در این حیطة بایستی با اِعمال اجتهاد و بررسی همه جوانب بحث روشن شود که چه چیزی از امارات توثیق به شمار می‌آید و چه چیزی به‌تنهایی بر وثاقت دلالتی ندارد.

می‌توان گفت در رویکرد اجتهادی برخلاف رویکرد تقلیدی سخن از نگاهی مجموعی به امارات توثیق است. بنا بر اینکه هریک از این امارات به‌تنهایی دلیلی برای حکم به وثاقت محسوب نمی‌شوند، بلکه نقش قریبه‌ای از قراین را ایفا می‌کنند و با تجميع قراین و نگاه مجموعی به امارات، اگر کفه قراین دالّ بر وثاقت قوی‌تر بود، می‌توان راوی را ثقة دانست. بنابراین در این رویکرد هریک از اموری که به‌نحوی دلالتی بر مدح راوی داشته باشد می‌تواند از امارات توثیق به شمار آید؛ چراکه توثیق حاصل جمع قراین است. اما در رویکرد تقلیدی امارات توثیق به اموری اطلاق می‌شود که کاشف از نظر رجالیان متقدم باشد.

با همین ملاحظات می‌توان به اسباب و عوامل اختلاف نظر عالمانی همچون وحید بهبهانی و خویی در زمینه توثیقات عام پی برد. خویی از توثیقات عام صرفاً اجماع متقدمان بر وثاقت گروهی به نام اصحاب اجماع، راویان سلسله اسانید کتاب علی‌بن‌ابراهیم و کامل الزیارات را می‌پذیرد^{۲۸} اما سایر موارد توثیقات عام از قبیل مشایخ الثقات الثلاثة، وکالت از معصوم، کثرت روایت، شیخوخه اجازه را دارای اشکال دانسته و هیچ‌یک را برای احراز وثاقت راوی کافی نمی‌داند.^{۲۹} در آن سو، وحید بهبهانی به موارد بسیاری از امارات توثیق عام به دیده مثبت می‌نگرد.^{۳۰} وی در فایده سوم از فوائد الرجالية اموری چون جزو مشایخ اجازه‌بودن راوی، وکیل امام‌بودن، کثیرالروایه‌بودن، نقل جماعتی از اصحاب از راوی و کتاب او، روایت اجلاء از او، مقبول‌بودن تمامی روایات راوی و اِکثار صاحبان کتاب کافی و الفقیه از وی را از جمله امارات توثیق و نقطه قوت راوی معرفی می‌کند.^{۳۱}

چنان‌که قبل از این اشاره شد، در رویکرد تقلیدی حصول شناخت احوال راویان جز از طریق

۲۶. خویی، معجم رجال الحديث، ۳۹/۱.

۲۷. تستری، قاموس الرجال، ۷۰/۱.

۲۸. خویی، معجم رجال الحديث، ۴۹/۱.

۲۹. خویی، معجم رجال الحديث، ۵۵/۱.

۳۰. بهبهانی، فوائد الرجالية، ۴۴.

۳۱. بهبهانی، فوائد الرجالية، ۴۴.

اظهارنظرهای عالمان رجالی متقدم امکان‌پذیر نیست. این مطلب در توثیقات عام نیز جاری است. بنابراین مشاهده می‌شود که خویی در بحث از توثیقات عام مواردی را که رجالیان پیشین تصریحی بر وثاقت جمعی از راویان دارند معتبر می‌داند، زیرا در رویکرد ایشان بایستی تلاش کرد تا نظر عالمان رجالی متقدم دربارهٔ راویان کشف شود. بنابراین اگر این بزرگان نظری ارائه کرده باشند که در ضمن آن گروهی از راویان به صورت جمعی توثیق شده باشند، می‌توان این توثیق را تحت عنوان توثیقات عامه پذیرفت. ولی براساس اوصاف دیگری مثل وکالت از معصوم یا کثرت روایت و... که تصریحی از بزرگان متقدم در این زمینه مشاهده نمی‌شود، نمی‌توان به عنوان توثیقات عام ترتیب اثر داد. در رویکرد اجتهادی همواره حصول شناخت احوال رجال حدیث متوقف بر اظهارنظر رجالیان پیشین نیست. بنابراین، اگر قرینه‌ای در موردی یافت شود که هر چند عالمان رجالی متقدم به دلالت آن بر توثیق تصریح نکرده باشند، قابلیت آن را دارد که از امارات توثیق به شمار آید.

۲.۴. تمییز مشترکات

«تمییز مشترکات» اصطلاحی است که در کتب رجالی متأخر به چشم می‌خورد. به طور خلاصه، مشترکات را چنین تعریف کرده‌اند: «اسم مشترک بین راوی ثقه و راوی غیرثقه».^{۳۲} در زمینه تمییز مشترکات، آثار ویژه‌ای با همین عنوان تألیف شده است که برای نمونه می‌توان به کتاب تمییز المشتربات از کاظمی اشاره کرد. کتب رجالی جامع دیگری همچون جامع الرواة، معجم الرجال و تنقیح المقال نیز به این مسئله توجه ویژه‌ای دارند. از مهم‌ترین نکاتی که می‌تواند در حل مشکل اسامی مشترک نقش‌آفرینی کند، این است که به طبقهٔ راوی توجه شود و مشخص شود که هر راوی ناقل از کدام معصوم بوده است. همچنین توجه به نام پدر، نام جد، لقب و کنیهٔ راوی، روایت‌کنندگان از راوی و مشایخ وی، از جمله راه‌های تمییز راویان مشترک الاسم است.^{۳۳}

براین اساس، باید گفت: اجتهادی که در این زمینه صورت می‌گیرد به وسیلهٔ تتبع و ممارست در اسانید احادیث و کتب رجالی حاصل می‌شود. برای مثال، «ابن سنان» از جمله اسامی است که گفته شده میان ثقه و غیرثقه مشترک است. «عبدالله بن سنان» به عنوان راوی ثقه و «محمد بن سنان» براساس مشهور، از جمله راویان ضعیف شمرده می‌شود. برای حل این مشکل، عالمان بعد از دقت و ممارست در سند روایات به این نکته پی برده‌اند که باتوجه به طبقهٔ «محمد بن سنان»، این راوی با واسطه از امام صادق (ع) روایت نقل

۳۲. فضلی، اصول علم الرجال، ۱۸۵.

۳۳. استرآبادی، لب اللباب، ۱۴۶.

می‌کند، برخلاف «عبدالله بن سنان» که بدون واسطه از همین امام همام نقل روایت کرده است.^{۳۴} بنابراین همین نکته می‌تواند به عنوان شاخصه‌ای برای تمییز میان این دو راوی در نظر گرفته شود.

در پرتو مثال یادشده روشن شد که برای تمییز و تشخیص هویت افراد هم‌نام، قاعده‌ای کلی نمی‌توان ارائه کرد. چنان‌که اشاره شد اجتهاد در این زمینه با تتبع در موارد جزئی امکان‌پذیر خواهد بود.

تمییز مشترکات و بحث از تشخیص هویت راویان هم‌نام در رویکرد تقلیدی هنگامی کارایی دارد که نامی، مشترک بین راوی ثقه و غیرثقه باشد. برای همین اگر نامی که مشترک بین افراد مختلف است با توجه به اصول رجالی متقدم همگی ثقه یا غیرثقه باشند، تعیین هویت راوی فایده‌چندانی در پی نخواهد داشت.^{۳۵} البته باید گفت نگاه به مبحث تمییز مشترکات در رویکرد اجتهادی همانند رویکرد تقلیدی نیست، زیرا در رویکرد اجتهادی هنگامی که راویانی با نام مشترک، طبق اصول رجالی اولیه همگی ثقه یا غیرثقه بوده باشند، نمی‌توان از بی‌فایده بودن بحث و بررسی در این باره سخن گفت؛ چراکه مبنا در این رویکرد عدم تقلید صرف از گذشتگان است. بنابراین در مواردی که راویان متعدد از نام مشترک برخوردار باشند، باید تلاش کرد تا هویت و احوال همه راویان مشترک‌الاسم مشخص شود. در رویکرد اجتهادی در همه مواردی که پای تشابه اسمی در میان است، بحث از تمییز مشترکات پابرجا خواهد بود، برخلاف رویکرد تقلیدی که بحث از تمییز مشترکات دایره محدودتری را در بر می‌گیرد. به تعبیر دیگر، کار تمییز مشترکات در رویکرد اجتهادی به صرف وجود تشابه اسمی آغاز می‌شود، زیرا وثاقت یا عدم وثاقت این عده از راویان هنوز احراز نشده است. اما در رویکرد تقلیدی که بحث توثیق و تضعیف را رجالیان پیشین انجام داده‌اند، فقط زحمت تشخیص راوی ثقه از غیرثقه در سلسله سند حدیث است که برعهده عالم رجالی باقی خواهد بود.

۴.۲. تعارض جرح و تعدیل

بحث از تعارض جرح و تعدیل در رویکرد تقلیدی غالباً هنگام تعارض آرای رجالیان پیشین در یک راوی مطرح شده و راهکارهایی برای حل این تعارض‌ها ارائه می‌شود. برای مثال، اگر نجاشی در موردی به تضعیف یک راوی، همچون داود بن کثیر رقی پرداخته باشد^{۳۶} و درست در نقطه مقابل نظر وی، شیخ طوسی از وثاقت همین شخص سخن به میان آورده باشد،^{۳۷} در این صورت راجع به یک راوی مشخص هم جرح و هم تعدیل وارد شده و میان ادله تعارض رخ می‌دهد و بایستی به حل این تعارض پرداخته و به صحت یکی از دو طرف جرح یا تعدیل حکم کرد یا به طور کلی درباره آن راوی مشخص توقف صورت گیرد. بنابراین

۳۴. فضلی، اصول علم الرجال، ۱۸۶.

۳۵. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۴۷۰.

۳۶. نجاشی، الرجال، ۱۵۶.

۳۷. طوسی، الرجال، ۳۳۶.

بحث تعارض جرح و تعدیل از جمله مباحثی است که برای حل آن به فرایند اجتهاد نیازمندیم، به طوری که حتی با رویکرد تقلیدی، اجتهاد در این خصوص اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در مقابل رویکرد تقلیدی، در رویکرد اجتهادی تعارض جرح و تعدیل لزوماً به تعارض و تضاد بین دو قول رجالی درباره یک راوی نمی انجامد، بلکه در این رویکرد، این گونه تعارض را می توان به تعارض شواهد و قراین و تعارض کفه قراین مدح و وثاقت، با کفه شواهد ذم و قدح تعریف کرد. بدین ترتیب، تعارض اقوال رجالیان متقدم راجع به یک راوی تنها یکی از موارد تعارض بین ادله و شواهد جرح و تعدیل خواهد بود و نه تمام آن.

از تفاوت های حل تعارض جرح و تعدیل در دو «رویکرد تقلیدی و اجتهادی» این است که در رویکرد تقلیدی راهکارهایی که غالباً مطرح می شود دلایلی برای اخذ قول معدّل یا جرح است تا قول یکی از این دو حجیت یابد. بنابراین طبق اجتهاد افراد با مبانی مختلف، برخی قائل به تقدیم مطلق جرح می شوند. وجه این تقدیم به دلیل آگاه بودن جرح از امری است که معدّل براساس حکم به حُسن ظاهر از آن بی خبر بوده است.^{۳۸} گروهی هم در نقطه مقابل، قائل به تقدیم مطلق قول معدّل می شوند. به این دلیل که ممکن است قول جرح به سبب توبه راوی مجروح، با قول معدّل متعارض شود و در صورت تعارض متساقط خواهند شد و به اصالت عدالت در فرد مسلمان باز خواهیم گشت.^{۳۹} راهکارهای دیگری نیز با تفصیل بیشتر یا به اخذ قول یکی از دو نفر جرح یا معدّل و یا به توقف در این مسئله منجر خواهد شد. راهکار دیگری که در کتب رجالی متأخر ارائه شده است، تقدیم مطلق قول نجاشی است و استدلال هایی از قبیل مراتب تخصص و آگاهی بیشتر نجاشی در علم رجال برای توجیه این اظهار نظر ارائه شده است.^{۴۰}

چنان که گفته شد در رویکرد تقلیدی عمده راهکارها در نهایت به ترجیح قول یکی از رجالیان بر اقوال دیگر منجر می شود. اما در رویکرد اجتهادی تعارض جرح و تعدیل منحصر به تعارض دو قول رجالی نمی شود تا در حل این تعارض تنها راهکار ممکن اخذ قول یکی از این دو جرح یا معدّل باشد، بلکه در این رویکرد تعارض کفه شواهد مدح با کفه قرائن ذم مطرح است. برای حل چنین مشکلی بایستی میزان ارزش و قوت هریک از شواهد و قراین بررسی شود و بعد از آن با تجمیع همه قراین در صورت سنگینی هریک از دو کفه وثاقت یا ضعف، حکم نهایی درباره راوی صادر خواهد شد.

به باور نگارندگان، در رویکرد اجتهادی باید تک تک گزارش ها و قرینه هایی که به نحوی می تواند در

۳۸. استرآبادی، لب اللباب، ۱۳۹.

۳۹. مامقانی، مقياس الهداية، ۱۱۳/۲.

۴۰. بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ۴۶/۲.

قضاوت رجالی تأثیرگذار باشند جمع‌آوری و وزن هریک از قرینه‌ها در مقایسه با همدیگر مشخص شود. سپس براینده تمامی شواهد و قرائن را باتوجه به ضریب ارزشی هرکدام به دست آورد و درنهایت، با حصول اطمینانی عقلایی به وثاقت یا عدم وثاقت راوی حکم کرد. روشن است که در صورت عدم حصول چنین اطمینانی، توقف در آن مورد لازم می‌آید. مقصود از تعیین وزن و امتیاز هریک از قرائن، میزان اعتبار و قوت حجیت هریک از شواهد است. البته ممکن است برخی از قرائن مانند روایتی ضعیف که دال بر ضعف راوی است به خودی خود از قوت و اعتبار اندکی برخوردار باشد ولی در صورت تعدد و هم‌افزایی آن با روایات ضعیف دیگری که هم‌مضمون‌اند، درجه ارزش و اعتبار را بالا می‌روند. ازاین‌رو براینده قرائن و شواهد، به دو شاخصه کیفیت آن‌ها از نظر اعتبار و کمیت آن‌ها وابسته است.

۳. ضرورت تقویت رویکرد اجتهادی در علم رجال

مطالعه آثار رجالی گذشته این نتیجه را به دست می‌دهد که اگر شناخت بهتر احوال راویان را در دستور کار قرار می‌دهیم، بایستی در این زمینه خود نیز به اجتهاد در علم رجال به معنایی که در تقابل با رویکرد تقلیدی است، بپردازیم. البته این ضرورت هنگامی است که داده‌های لازم برای اعمال اجتهاد در علم رجال فراهم باشد. بنابراین چنان‌که زمینه‌های مورد نیاز برای اجتهاد در دسترس نباشد، اجتهاد میسر نخواهد بود. اما در مواردی که تنها منبع شناخت حال راوی، نظر رجالیان پیشین باشد و از نظر ایشان وثوق و اطمینان حاصل نشود، تنها بر مبنای انسداد می‌توان نظر رجالی را اخذ کرد. باتوجه به این نکته، در این بخش ابعاد و وجوه ضرورت اعمال اجتهاد با رویکرد اجتهادی در علم رجال در صورت وجود داده‌ها و شواهد و قرائن مناسب تبیین می‌شود:

۳.۱. اجتهادی‌بودن آرای رجالی متقدم و تعارض میان اقوال آنان

مطالعه اصول رجالی اولیه نشان می‌دهد که عالمان رجالی متقدم در موارد بسیاری در عرصه جرح و تعدیل راویان، از اجتهاد بهره جسته‌اند. در همین راستا، مامقانی درباره تضعیفات مبتنی بر غلو چنین ارائه نظر می‌کند: «إِنَّ الْمُتَّبِعَ النِّقْدَ يَجِدُ أَنَّ أَكْثَرَ مَنْ رَمَى بِالْغُلُوِّ بَرِيءٌ مِنَ الْغُلُوِّ فِي الْحَقِيقَةِ»^{۴۱} فرد محقق و متبّع در کتب رجالی می‌یابد که ساحت بسیاری از راویان منتسب به غلو، در حقیقت از این نسبت مبرا است.

وحید بهبهانی نیز در زمینه غلو چنین نظری دارد و صراحتاً از اجتهادی‌بودن این گونه تضعیفات سخن به میان می‌آورد و این نکته را گوشزد می‌کند که چه‌بسا برخی از رجالیان بعد از اجتهاد شخصی و

ناسازگاردانستن مرویات یک راوی با باورهای کلامی مقبول خود، وی را کذاب دانسته‌اند. ایشان در ضمن فایده دوم از فوائد الرجالیه می‌نویسد: «ثم اعلم أنه [یعنی احمد بن محمد بن عیسی] و الغضائری ربما ينسبان الراوي الى الكذب ووضع الحديث أيضا بعد ما نسباه الى الغلو، وكأنه لروايته ما يدل عليه، ولا يخفى ما فيه و ربما كان غيرهما أيضا كذلك، فتأمل؛^{۴۲} بدان که احمد بن محمد بن عیسی و غضائری چه بسا یک راوی را بعد از انتساب به غلو، به کذب و جعل حدیث نیز منتسب می‌کنند و گویا این امر به دلیل نقل مطالبی است که دلالت بر غلو دارد و چه بسا دیگر رجال‌شناسان نیز چنین بوده‌اند.»

از این عبارات به خوبی پیداست که وحید بهبهانی تضعیفات ابن غضائری و نیز دیگران را اجتهادی معرفی می‌کند. سبحانی از عالمان معاصر نیز به اجتهادی بودن آرای رجالی ابن غضائری تصریح کرده و یادآور می‌شود که ابن غضائری با مطالعه مضامین روایات هر راوی، او را مورد قضاوت رجالی قرار می‌داده است.^{۴۳}

محمد سند از دیگر عالمان معاصر به دخیل بودن عنصر اجتهاد در جرح و تعدیل‌های رسیده از رجالیان پیشین تأکید دارد و در بخشی از کتاب خویش با عنوان «تصریحات باجتهادیه مستند الجرح» شانزده شاهد مثال، که بر اجتهادی بودن مستندات جرح رجالیان تصریح دارد، ارائه می‌کند.^{۴۴} بنابراین نباید چنین تصور شود که تمامی جرح و تعدیل‌های موجود در اصول رجالی اولیه بر پایه سماع از مشایخ و اخبار حسی استوار است، بلکه عنصر اجتهاد از سوی رجالیان پیشین نیز در این مسئله دخیل بوده است.

فارغ از نکات پیش گفته، وجود تعارض‌های فراوان در کلام رجالیان پیشین، به سهم خود می‌تواند شاهدی بر اجتهادی بودن جرح و تعدیل‌های موجود در اصول رجالی اولیه باشد؛ چراکه اگر مستند تمامی توثیقات و تضعیفات اخبار حسی قابل اطمینان و متواتر بوده باشد، وجود این تعارضات بین آرای رجالیان پیشین همچون نجاشی و شیخ طوسی توجیهی نخواهد داشت. براین اساس، برخی از عالمان معاصر، وجود تعارضات آشکار در توثیقات و تضعیفات راویان را دلیلی بر «اجتهادی بودن» برخی آرای رجالیان متقدم دانسته‌اند. استدلال مذکور بر این پایه استوار است که تفاوت میان آرای شیخ طوسی و نجاشی از یک سو و تفاوت آن‌ها با کشی از سوی دیگر، نشان‌دهنده عدم انطباق تمامی جرح و تعدیل‌ها با «اخبار حسی» است؛ امری که ادعای نقل مستفیض و متواتر این احکام را به شدت نفی می‌کند.^{۴۵}

بر همین اساس و به علت وجود این تعارضات در بین عبارات رجالیان، وحید بهبهانی در تعلیقه‌ای که

۴۲. بهبهانی، الفوائد الرجالیة، ۳۸.

۴۳. سبحانی تبریزی، کلیات فی علم الرجال، ۹۳.

۴۴. سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۵۲ تا ۳۳/۲.

۴۵. سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ۹۵/۱.

بر منهج المقال نگاشته است، صرف وجود اختلاف مشایخ در جرح و تعدیل یک راوی را موجب قدح وی نمی‌داند و چنین اعلام می‌کند که اساساً موارد عدم وجود اختلاف در جرح و تعدیل بسیار کمیاب و نادر است.^{۴۶} اندک بودن موارد عدم اختلاف بین آرای رجالیان پیشین با مستند بودن دیدگاه‌های ایشان به اخبار حسی ناسازگار است و به اجتهادی و حدسی بودن آرای ایشان إشعار دارد.

اکنون روشن است که نمی‌توان حجیت قول رجالی را به طور کامل از باب خبر ثقه یا شهادت پذیرفت؛ چراکه در همه موارد متکی بر داده‌های اصول رجالی اولیه و خبر ثقه نبوده و پای حدس و اجتهاد نیز در مسئله جرح و تعدیل در میان بوده است. بنابراین تعامل ما با این کتب یا باید از باب رجوع به اهل خبره باشد یا از باب وثوق و اطمینان عقلایی به این کتب مراجعه شود. در رویکرد تقلیدی هنگامی که اخذ قول رجالی به عنوان خبر ثقه ممکن نباشد و اجتهادی بودن آرای ایشان احراز شود، ناچار باید حجیت قول ایشان را از باب رجوع به اهل خبره دانست. ناگفته نماند که رجوع به اهل خبره در رویکرد تقلیدی به تنهایی حجیت لازم را برای اخذ قول رجالیان پیشین فراهم نمی‌کند؛ چراکه قول خبره برای افرادی حجت است که خود خبره نبوده و توانایی کسب خبرویت را ندارند. بنابراین حجیت قول رجالی از باب رجوع به اهل خبره در رویکرد تقلیدی به انسداد کبیر یا انسداد صغیر بازگشت می‌کند.^{۴۷} در رویکرد تقلیدی با فرض این انسداد، تقلید از اجتهاد رجالیان پیشین حجیت می‌یابد.

اما پیش فرض ما در رویکرد اجتهادی این است که راه کسب شناخت احوال راویان باز است و انسدادی در این زمینه مطرح نیست. از این رو، مبنای رویکرد اجتهادی در علم رجال افتتاح باب علم و علمی در علم رجال است که باتوجه به وجود شواهد و قراین مبنی بر اجتهادی بودن اقوال عالمان رجالی، متقدم، ضرورت پیگیری این رویکرد روشن می‌شود، زیرا در صورت احراز اجتهادی بودن قول رجالی، اجتهاد در این علم برای فقهای امروزی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.^{۴۸}

۲.۳. کمبود منابع جرح و تعدیل

مطالعه تاریخ نگارش کتب رجالی و فهرست‌نگاری‌ها نشان می‌دهد که مسئله اصلی کتب رجالی متقدم، جرح و تعدیل راویان نبوده است و صرفاً به ثبت اسامی اصحاب و تعیین طبقه ایشان بسنده می‌شده است. از جمله آثاری که امروزه در دسترس ماست، کتاب طبقات برقی است که مطالعه این کتاب و جرح و تعدیل تنها سه نفر از هزار و اندی راوی، مؤید این مدعاست.^{۴۹} اگرچه گفته می‌شود کتب

۴۶. استرآبادی، منهج المقال، ۳۳۶/۱.

۴۷. حب‌الله، منطق نقد السند، ۹۸/۱.

۴۸. فضلی، اصول علم الرجال، ۹۲.

۴۹. حب‌الله، منطق نقد السند، ۳۱۷/۳.

جرح و تعدیل براساس اظهارات شیخ طوسی در کتاب «الْعُدَّة» بسیار بوده و اصحاب در حدّ گسترده‌ای به جرح و تعدیل راویان می‌پرداخته‌اند،^{۵۰} اما باید گفت امروزه منابعی که امر قضاوت رجالی را عهده‌دار باشند بسیار اندک‌اند. می‌توان چنین گفت که اصول رجالی خمس، یعنی کتاب اختیار معرفة الرجال، رجال طوسی، فهرست طوسی، فهرست نجاشی و رجال ابن‌غضائری مهم‌ترین کتب رجالی متقدم به شمار می‌روند که به دست ما رسیده‌اند. از مطالعه این کتب، به‌ویژه مقدمه آن‌ها معلوم می‌شود که جرح و تعدیل راویان در این کتب از لحاظ کمی در حد مطلوب نیست. از میان این کتب تنها کتاب رجال ابن‌غضائری که در اصل نامش «الضعفاء» است، با هدف جمع‌آوری نام راویان ضعیف نگاشته شده است و گاهی به‌صورت استطرادی به قضاوت درباره وثاقت راویان نیز پرداخته است.^{۵۱} اما چنان‌که اشاره شد برخی از عالمان شیعه، همچون آقابزرگ تهرانی در اعتبار اصل کتاب هم خدشه کرده‌اند.^{۵۲}

از چهار کتاب دیگر، دو کتاب با عنوان فهرست نوشته شده‌اند. روشن است که هدف از فهرست‌نگاری، جرح و تعدیل راویان احادیث نیست، بلکه تنها لیست مؤلفان و صاحبان کتب در این‌گونه از نگاشته‌ها ثبت می‌شود. گرچه در مقدمه فهرست طوسی مؤلف وعده داده است که بعد از معرفی هریک از صاحبان کتاب به جرح و تعدیل وی بپردازد: «وإذا ذكرت كلّ واحد من المصنفين وأصحاب الأصول فلا بدّ من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح، و هل يعول على روايته أو لا»،^{۵۳} اما با مطالعه متن فهرست مشخص می‌شود که چنین وعده‌ای عملیاتی نشده و شیخ طوسی در بسیاری از موارد بعد از ذکر نام صاحبان کتاب و طریق خود به این راویان، هیچ اشاره‌ای به جرح و تعدیل آنان نمی‌کند.^{۵۴} در کتاب فهرست نجاشی با اینکه در مقدمه، هدف از نگارش کتاب را فقط ردّ ادعای مخالفان امامیه مبنی بر عدم تألیف نزد شیعیان ذکر کرده است و در مقام ردّ این ادعا نام صاحبان کتب و اکتفا به ذکر تنها یک طریق تا ایشان را در دستور کار خود معرفی می‌کند،^{۵۵} اما شاید بتوان گفت که این کتاب مشتمل بر جرح و تعدیل‌های افزون‌تری در مقایسه با کتاب فهرست طوسی است. ولی باز هم در صورت جرح و تعدیل تمامی افراد نام‌برده در این کتاب، فقط جرح و تعدیل صاحبان کتب محقق می‌شود و به وضعیت راویان دیگر نپرداخته است.

کتاب رجال شیخ طوسی نیز بیشتر ما را به شناخت طبقه راوی می‌رساند. اسلوب کتاب چنین است که

۵۰. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۱۴۱/۱.

۵۱. ابن‌غضائری، الرجال، ۱۷.

۵۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ۸۹/۱۰.

۵۳. طوسی، فهرست، ۳.

۵۴. نک: طوسی، فهرست، ترجمه ابان بن عثمان، ۴۷ و ترجمه جابر بن یزید، ۱۱۶.

۵۵. نجاشی، الرجال، ۳.

در آن، اسامی اصحاب و راویان هریک از معصومان(ع) را گرد آورده و در برخی موارد جرح یا تعدیل نیز صورت گرفته است اما هدف اصلی از نگارش این کتاب جرح و تعدیل نبوده است، بلکه آن‌چنان‌که از مقدمه این کتاب بر می‌آید احصای نام راویان حدیث هریک از معصومان(ع) در دستور کار شیخ الطائفه قرار داشته است که البته این امر به شناخت طبقات راویان می‌انجامد.^{۵۶} لازم به ذکر است که جامعه هدف در این کتاب فقط راویان امامی مذهب نبوده است. بنابراین در این کتاب از منصور دوانیقی ضمن اصحاب امام صادق(ع) بدون ذکر هیچ نکته‌ای دال بر قدح وی یاد شده است.^{۵۷}

کتاب «اختیار معرفة الرجال» دربردارنده اخبار و روایاتی در معرفی احوال راویان است که غالباً با سلسله سند نیز همراه است. اما به نظر می‌رسد رجوع به این کتاب و استفاده صحیح از آن با رویکرد اجتهادی میسر باشد؛ چراکه مؤلف اصلی این کتاب، یعنی محمدبن عمر کشی فقط در موارد بسیار نادری به اظهار نظر پرداخته است و غالباً به نقل گزارش‌ها و اخباری در زمینه احوال رجال حدیث بسنده کرده است. بنابراین نمی‌توان با رویکرد تقلیدی نظر کشی را از روایات موجود در کتابش به دست آورد، زیرا اخبار و گزارش‌های این کتاب در مواردی متعارض است.^{۵۸} باتوجه به وجود کثرت این تعارض‌ها نمی‌توان ادعا کرد که مؤلف آرای خویش را در قالب ذکر روایات بیان کرده است و درباره این کتاب نمی‌توان رویکرد تقلیدی را پاسخ‌گو تلقی کرد و به‌ناچار باید رویکرد اجتهادی را تقویت کرد.

رجوع به منابع رجالی به‌تنهایی تأمین‌کننده هدف دانش رجال نیست، ازاین‌رو ضرورت اجتهاد در این علم و عدم‌اکتفا به تقلید از رجال‌شناسان پیشین روشن می‌شود، به‌ویژه آنکه شناسایی هویت و احوال راویان مجهول و مهمل ازجمله مسائلی است که در رویکرد اجتهادی باید با جدّیت دنبال شود؛ چراکه در اصول رجالی اولیه تمامی افراد نام‌برده جرح و تعدیل نشده و نیز با امکانات محدود آن دوره، توقع اینکه رجال‌نویسان متقدم بر نام و هویت و احوال همه راویان آگاهی پیدا کرده باشند و در کتب خویش ثبت کرده باشند انتظار نابجایی است. بنابراین شیخ طوسی کثرت و پراکندگی راویان احادیث در نقاط جغرافیایی مختلف را دلیل بر عدم امکان حصر نام تمامی راویان در این کتاب معرفی می‌کند.^{۵۹}

اکنون می‌توان گفت این تلقی از اصول رجالی اولیه که هدف از نگارش آن‌ها جرح و تعدیل تمامی راویان سلسله اسانید روایات براساس اخبار حسی و سماع از مشایخ باشد، با واقعیات تاریخی سازگار نیست؛ چراکه چنین انتظاری از اصول رجالی خمسه با اهداف مؤلفان این کتب متفاوت بوده و ضروری

۵۶. طوسی، الرجال، ۱۷.

۵۷. طوسی، الرجال، ۹.

۵۸. نک: کشی، اختیار معرفة الرجال، ترجمه مفصل بن عمر، ۱۱۲/۲؛ ترجمه هشام بن سالم، ۵۶۵/۲.

۵۹. طوسی، الرجال، ۱۷. مامقانی، تنقیح المقال، ۱۱۰/۱.

است همچون دیگر مطالعات تاریخی، شناخت احوال راویان به عنوان پژوهشی تاریخی با در کنار هم قراردادن تمامی داده‌ها و اطلاعات و تجمیع شواهد و قراین صورت گیرد که رویکرد اجتهادی دقیقاً چنین روشی را پیگیری می‌کند.

۳.۳. ضرورت به کارگیری همه ظرفیت‌ها در اجتهاد فقهی

از دیگر وجوهی که ضرورت اتخاذ رویکرد اجتهادی در علم رجال را روشن می‌سازد این است که مجتهد در مسیر استنباط فقهی نباید در مبادی استنباط، مقلد فرد دیگر باشد، زیرا در این صورت تقلید دیگران از وی جایز نخواهد بود. به عبارت دیگر، مجتهد بایستی همه توان خود را در تحصیل حکم شرعی به کار گیرد تا استفراغ وسع محقق شود. بدیهی است که استفراغ تمام وسع، با تقلید از عالمان رجالی متقدم و اعتماد به قول ایشان بدون اجتهاد در این علم حاصل نمی‌شود؛ مامقانی بعد از رد ادله اخباریان مبنی بر عدم نیاز به علم رجال چنین متذکر می‌شود که مجتهد در مقام اجتهاد به علم رجال نیازمند است و اجتهاد در این علم برای حصول استفراغ وسع نزد مجتهد لازم است. از این رو، نباید تنها به قول رجالیان متقدم اکتفا کند.^{۶۰}

نامبرده در بخش دیگری از کتاب خویش در مقام رد دیدگاه اخباریان، از عدم انحصار طریق احراز وثاقت راویان به روش رجوع به کتب عالمان رجالی متقدم و توثیق ایشان سخن می‌گوید. سپس می‌افزاید: می‌توان با ممارست و تتبع و حصول قراین به ظنی اطمینانی درباره عدالت راوی دست یافت: «قد يحصل الظن بالعدالة الموجب للاعتماد على خبر الراوي والمخبر بممارسة الرجل للرجل الممارس له، وقد يحصل بقیام قرائن و علامات تنبئ عن حصول الملكة فيه - وإن لم يكن معاصراً له»^{۶۱} گاهی با ممارست و تتبع درباره راوی، ظن به عدالت موجب اطمینان به خبر راوی و مخبر حاصل می‌شود. گاهی چنین ظنی حتی در صورت عدم ممارست، با قیام قراین و نشانه‌هایی که حاکی از حصول ملكة عدالت در راوی است، حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

اجتهاد در ساحت‌های مختلفی از علم رجال اجتناب‌پذیر است، از جمله: نسخه‌شناسی کتب رجالی متقدم، اصطلاح‌شناسی، تمییز مشترکات، تعارض جرح و تعدیل و... البته محدوده اعمال اجتهاد در این موارد در دو رویکرد تقلیدی و اجتهادی متفاوت است. در رویکرد تقلیدی، اجتهاد با هدف وصول به آرای

۶۰. مامقانی، تنقیح المقال، ۱۱۰/۱.

۶۱. مامقانی، تنقیح المقال، ۷۹/۱.

رجال‌شناسان پیشین دنبال می‌شود، اما هدف در رویکرد اجتهادی همان غایت علم رجال است و کشف آرای رجالیان متقدم صرفاً به‌عنوان قرینه تلقی می‌شود. با توجه به واقعیت تاریخی اجتهادی بودن اظهارنظرهای رجالیان پیشین، کمبود اسناد و منابع جرح و تعدیل و ضرورت به‌کارگیری همه توان برای مجتهدان، دفاع از رویکرد اجتهادی در علم رجال، امری انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت: دار الأنواء، ۱۴۰۳ق.
- ابن غضائری، احمدبن حسین. الرجال. به تحقیق محمدرضا حسینی جلالی. قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- استرآبادی، محمدبن علی. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال. قم: آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین. لب اللباب فی علم الرجال. تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدی. الفوائد الرجالية. به تحقیق محمدصادق بحر العلوم. تهران: مکتبه الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- برقی، احمدبن محمد. الرجال. تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. فوائد الرجالية. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- تستری، محمدتقی. قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- حب‌الله، حیدر. منطق النقد السندی؛ بحوث فی قواعد الرجال و الجرح و التعديل. بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۱۷م.
- خویی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث. بی‌جا: بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- داوری، مسلم. اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. بی‌جا: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- سند، محمد. بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: باقیات، چاپ دوم، ۱۴۳۷ق.
- سند، محمد. بحوث فی مبانی علم الرجال. قم: مدین، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. الرعاية فی علم الدراية. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- طوسی، محمدبن حسن. العدة فی اصول الفقه. قم: علاقه‌بندیان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. قم: مکتبه المحقق

- الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- عراقی، ضیاء الدین. الاجتهاد و التقليد. قم: نوید اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- غفاری صفت، علی اکبر. تلخیص مقباس الهدایة. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
- فضلی، عبدالهادی. اصول علم الرجال. بیروت: مؤسسة ام القرى، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- کجوری شیرازی، محمد مهدی. فوائد الرجالية. قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال. قم: آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- کلباسی، ابوالهدی. سماء المقال فی علم الرجال. به تحقیق محمد حسینی قزوینی. قم: مؤسسة ولي العصر (ع) للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- مامقانی، عبدالله. مقباس الهدایة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- نجاشی، احمد بن علی. الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ ششم، ۱۳۶۵.

Transliterated Bibliography

- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tartīb Khulāṣa al-Aqwāl fi Ma‘rifā al-Rijāl*. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Astān-i Quds-i Rāzavī, Chāp-i Awwal, 2002/1381.
- Āqā Buzurg Tehrani, Muḥammad Muḥsin. *al-Dharī‘a Ilā Taṣānīf al-Shi‘a*. Beirut: Dār al-Aḍwā’, 1983/1403.
- Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *al-Fawā’id al-Rijālīya*. Qum: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1984/1362.
- Bahr al-‘Ulūm, Sayyid Muḥammad Mahdī. *al-Fawā’id al-Rijālīya*. researched by Muḥammad Ṣādiq Bahr al-‘Ulūm, Tehran: Maktaba al-Ṣādiq, Chāp-i Awwal, 1985/1363.
- Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Rijāl*. Tehran: University of Tehran. Chāp-i Awwal, 1963/1342.
- Dāwarī, Muslim. *Uṣūl ‘Ilm al-Rijāl bayn al-Nazāriya wa al-Taṭbīq*. S.l. s.n. Chāp-i Awwal, 1995/1416.
- Faḍlī, ‘Abd al-Ḥādī. *Uṣūl ‘Ilm al-Rijāl*. Beirut: Mū‘assisah al-Um al-Qurā, Chāp-i Duwwum, 1995/1416.
- Ghafārī Ṣifāt, ‘Alī Akbar. *Talkhīṣ Miqbās al-Hidāya*. Tehran: Imam Sadiq(AS) University. Chāp-i Chāhārum, 2015/1393.
- Ibn Ghaḍā’irī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Rijāl*. researched by Muḥammad Riḍā Ḥusaynī Jalālī. Qum: Dār al-Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 2002/1422.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. Chāp-i Sivum, 1993/1414.

‘Irāqī, Ziyā’ al-Dīn. *al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Qum: Navīd Islām. Chāp-i Awwal, 1968/1388.

Istarābādī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Manhaj al-Maqāl fi Taḥqīq Aḥwāl al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth, Chāp-i Awwal, 2001/1422.

Istarābādī, Muḥammad Ja‘far ibn Sayf al-Dīn. *Lub al-Lubāb fi ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Uswah. Chāp-i Awwal, 2010/1388.

Kajūrī Shīrāzī, Muḥammad Mahdī. *al-Fawā’id al-Rijāliyyā*, Qum: Dār al-Ḥadīth, Chāp-i Awwal, 2004/1424.

Kalbāsī, Abū al-Hudā. *Samā‘ al-Maqāl fi ‘Ilm al-Rijāl*. researched by Muḥammad Ḥusaynī Qazwīnī, Qum: Mū‘assisah Valī al-‘Aṣr(AS) li-l-Dirāsāt al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Ikhtiyār Ma‘rifā al-Rijāl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1944/1363

Khūṭ, Sayyid Abū al-Qāsim. *Muḥjam Rijāl al-Ḥadīth*. s.l. s.n. Chāp-i Panjum, 1993/ 1413.

Māmaqānī, ‘Abd Allah. *Miqbās al-Hidāya*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth, Chāp-i Awwal. 2010/1431.

Māmaqānī, ‘Abd Allah. *Miqbās al-Hidāya*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth, Chāp-i Awwal. 1991/1411.

Muḥib Allāh, Ḥiydar. *Mantiq al-Naqd al-Sanadī, Buḥūth fi Qawā’id al-Rijāl wa al-Jarḥ wa al-Ta‘dīl*. Beirut: al-Inrishār al-Arabī, 2017/1395.

Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Shishum, 1986/1365.

Sanad, Muḥammad. *Buḥūth fi Mabānī ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Bāqīyāt, Chāp-i Duwwum, 2016/1437.

Sanad, Muḥammad. *Buḥūth fi Mabānī ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Madyan, Chāp-i Duwwum, 2008/1429.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Ri‘āya fi ‘Ilm al-Dirāyah*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar‘ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Subḥānī Tabrizī, Ja‘far. *Kuliyāt fi ‘Ilm al-Rijāl*. Qum: Ḥawzah-yi ‘Ilmiyah, Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Rijāl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Sivum, 1995/1373.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Uda fi Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Alāqahbandān. Chāp-i Awwal, 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Fihrist Kutub al-Shi‘a wa Uṣūlahum wa Asmā‘ al-Muṣannifin wa Aṣḥāb al-Uṣūl*. Qum: Maktaba al-Muḥaqqiq al-Ṭabātabāyī, Chāp-i Awwal, 1999/1420.

Tustarī, Muḥammad Taqī. *Qāmūs al-Rijāl*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.